



یادداشت

این یلداي دوست داشتني



غلامرضا بنی اسدی

یلدا را دوست دوست دارند نه برای این که شب، ثانیه‌ای از روزافزون می‌شود، نه، اتفاقا کشورى که می‌خواهد، پیشرفت کند و مردمی که می‌خواهند به قله برسند، باید کسرى از ثانیه‌ها را منتفع بشمارند. اگر بلندترین شب سال، این همه عزیز است و صاحب ادب و آداب، از این روست که فرصت هشتتنبی را در اختیار دارد، و ثانیه‌هاى افزون تر با هم ششتن و در نگاه هم خندیدن آن قدر ارزش دارد که بلندترین شب داخوری‌ها را چون یک سبزه‌ی ناگه‌ای، کلامی و لبخندى کاربزمی سازند و دینی وملی.

آن قدر ارزش دارد این شب که می‌توان به امید طلوع دل انگیزتر خوردشید فردا نشست. خوردشید که وقتی طلوع کند، دل‌ها را مهربان تر خواهد دید و قهر و کدورت‌ها را کمتر خواهد یافت که خوشایندان، حشّی اگر قهر هم باشد، به دیداری، جان سبک می‌کنندو به نگاهى، کلامی و لبخندى کاربزمی می‌سازند و داخوری‌ها را چون یک سبزه‌ی ناگه‌ای می‌شویند.

باری یلدا را به همه‌ی شبى که در ادبیات ملی ما دارد بیدای عزیز داشت و از آن جا که پست‌ر ظهور فرهنگ دینی چون صله، مهرپایى کردن و... است باید کرد.

باید گرامی داشت شبى را که صبح معرفت در پی دارد و توصیفش، جان را به هجان می‌آورد و تصدیقش، ایمان را به نکال. یلدا، یلدا را با همه ابعاد آسانى اش سوداگر در خدمه‌اش شوره‌هاى بین‌روشنى افرا می‌شود کیست که دوست نداشته‌باشد این همه آشوب‌گر و لال‌را را و قشنگى را

بله لیلچه‌هاى قشنگى است، وقتی دور هم می‌نشیم، زیبايى‌ها مضاعف‌اش شود وقتی چشم در چشم می‌شویم با هم و لب‌ها خنداختن را تجربه می‌کند، وقتی همان لبان خندان بر دستان بزرگ تر به یوسه می‌نشیدو پندرها مادرها به سفیدی دل‌ها موى خوشب پریشانی و گونه‌زندان نوبه‌ها یوسه می‌زنند، ناش می‌شد در هر خانه یک دوربین گذاشت تا ثبت و ضبط کنند این لحظه‌ها ناب‌ا تا در طول سال، هر وقت دل‌مان برای خودمان، تنگ شد آن نگاه کنیم. تا نگو مى‌شود اما دلش بر پای خوشن گشت شود. بلبه می‌شود وقتی آن قدر گرفتارى‌هاى خواسته‌ها و خواسته‌سر سر آمد را می‌شود، وقتی آن قدر گرفتارى‌هاى شوم‌ها خود را گرفتارى می‌کنیم که «خود» را از یاد می‌بریم، وقتی رابطه‌ها حشّی با خودمان تداوم‌شان جای‌پایین کی‌بد که به محله‌ات‌ان تبدیل می‌شویم چه‌اكثر در انداز یک ماشین تولید سرمایه به مان‌گاه می‌کنند و از تانفس ما نیز چنین به‌نگاه می‌کنیم. وقتی که... این محلول، آشوب‌گر را از یاد می‌بریم، آن خودى، که زلال است، پرشکوه است و می‌تواند و باید در مسیر بندگى خداوند تا آن جا بالا رود که خلیفه، باشد. و ما را پس از هیوط به‌زمین، به عروج برساند و به پشت‌بازرگ‌راندند. اما ما این خود را از یاد می‌بریم و شخصیتى به‌مان‌شا می‌گذاریم که گام‌ای این خود حقیقتى و انسانی ما فاصله‌ها دارد. باید هم دل‌مان برای خودتنگ‌شود، پس دوباره روزى کم‌تر در این شب‌یلدايى که به معرفت، نورانى‌تر از همیشه است، دل‌ها در چنان عطر حقیقت بگذرد که بعد از این، هیچ چیز جز زیبايى در آن نزود که غایت بندگى هم توسعه‌زیبايى در سپهر زندگى است.

خراسان جنوبی

پیشخوان

رونق روزهای نوروزانه قیام انقلابی در جند

ایام هفته	ایران آید	مهرگان آید	مهرگان آید	مهرگان آید	ایران آید	ایران آید	کلیان آید
شنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
یکشنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
دوشنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
سه‌شنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
چهارشنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
پنجشنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰

رونق کارهای فرهنگی و هنری در خراسان جنوبی

ایام هفته	ایران آید	مهرگان آید	مهرگان آید	مهرگان آید	ایران آید	ایران آید	کلیان آید
شنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
یکشنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
دوشنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
سه‌شنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
چهارشنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
پنجشنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰

ایام هفته	ایران آید	مهرگان آید	مهرگان آید	مهرگان آید	ایران آید	ایران آید	کلیان آید
شنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
یکشنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
دوشنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
سه‌شنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
چهارشنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
پنجشنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰

نوروز و نوروزیانه در خراسان جنوبی

ایام هفته	ایران آید	مهرگان آید	مهرگان آید	مهرگان آید	ایران آید	ایران آید	کلیان آید
شنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
یکشنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
دوشنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
سه‌شنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
چهارشنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
پنجشنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰

پیش‌بینی وضعیت جوی استان

ایام هفته	ایران آید	مهرگان آید	مهرگان آید	مهرگان آید	ایران آید	ایران آید	کلیان آید
شنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
یکشنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
دوشنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
سه‌شنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
چهارشنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
پنجشنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰

رونق کارهای فرهنگی و هنری در خراسان جنوبی

ایام هفته	ایران آید	مهرگان آید	مهرگان آید	مهرگان آید	ایران آید	ایران آید	کلیان آید
شنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
یکشنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
دوشنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
سه‌شنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
چهارشنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
پنجشنبه	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰

قاسمی- روی لاف کرسی چادر شبی می‌کشد؛ و تاریکی و اعلان اهرمینی و شیطانی نابود شده سبئی سبی بزرگی که پیرایش چراغ‌لامپای قدیمی، کاسه بزرگ انار، طرف‌هایی از عباب، بادام، توت خشک و تخمه‌های هندوانه‌ای که خودشان اُها را بریان کرده است و هندوانه‌ای که به زیبایی‌ترین شده همه‌روی کرسی خودنمایی می‌کند. سماوری در گوشه اتاق آتاق قل می‌کند و بوی چای تازه دم فضای اتاق را پر کرده است. دیوان حافظ هم کنار سبئی روی کرسی تورا به تال می‌خواند. کارهایش هم ردیف شده است هر چند دختر و پسرها هم بین روز سرب به او زوده کمکش کرده‌اند، اشب همه‌همان هستند، همه‌همان خانه‌مادر بزرگ، تاز بزرگ‌ترین شب سال را دور هم خوش‌باشند. آخرین شب پاییز که بلندترین و تاریک‌ترین شب گفته می‌شود؛ یلدا؛ نام دارد، همان که ایرانیان باستان بنا به اعتقاداتش تا سپیده دم بیدار می‌ماندند و در کنار یکدیگر خود را سرگرم می‌داشتند تا اندوه غیبت خوردش و تاریکی، روحیه‌اتان را تصعیف نکند. یلدا به معنای ازایش ا و تولد است.

در باور ایرانیان قدیم تاریکی نماینده اهریمن بود و چون در طولانی‌ترین شب سال، تاریکی اهریمنی بیشتر می‌یابد، این شب برای ایرانیان اشد خطر بود و چون فرا می‌سپید، آتش می‌افروختند



قاسمی- روی لاف کرسی چادر شبی می‌کشد؛ و تاریکی و اعلان اهرمینی و شیطانی نابود شده سبئی سبی بزرگی که پیرایش چراغ‌لامپای قدیمی، کاسه بزرگ انار، طرف‌هایی از عباب، بادام، توت خشک و تخمه‌های هندوانه‌ای که خودشان اُها را بریان کرده است و هندوانه‌ای که به زیبایی‌ترین شده همه‌روی کرسی خودنمایی می‌کند. سماوری در گوشه اتاق آتاق قل می‌کند و بوی چای تازه دم فضای اتاق را پر کرده است. دیوان حافظ هم کنار سبئی روی کرسی تورا به تال می‌خواند. کارهایش هم ردیف شده است هر چند دختر و پسرها هم بین روز سرب به او زوده کمکش کرده‌اند، اشب همه‌همان هستند، همه‌همان خانه‌مادر بزرگ، تاز بزرگ‌ترین شب سال را دور هم خوش‌باشند. آخرین شب پاییز که بلندترین و تاریک‌ترین شب گفته می‌شود؛ یلدا؛ نام دارد، همان که ایرانیان باستان بنا به اعتقاداتش تا سپیده دم بیدار می‌ماندند و در کنار یکدیگر خود را سرگرم می‌داشتند تا اندوه غیبت خوردش و تاریکی، روحیه‌اتان را تصعیف نکند. یلدا به معنای ازایش ا و تولد است.

در باور ایرانیان قدیم تاریکی نماینده اهریمن بود و چون در طولانی‌ترین شب سال، تاریکی اهریمنی بیشتر می‌یابد، این شب برای ایرانیان اشد خطر بود و چون فرا می‌سپید، آتش می‌افروختند

یلداي تجملات

رنجبر- خنجه‌ها دست به دست جابه‌جا می‌شوند، آن قدر تعدادشان زیاد است که با واشت‌از خانه عروس حمل شده‌اند.

هر سبئی مملو از هدایایی است شامل میوه‌های و آجیل و شیرینی‌های متنوع و … که تا زینبات ویژه به خانه عروس او رده‌اند. این فقط تصویر یک صحنه از شب یلداهای تجملاتی است. شب خرید برای شب یلدا به ویژه برای آن‌هایی که تازه نامزد شده‌اند شدت گرفته است و حتی برخی‌ها به دنبال بزرگ‌تری بهترین و مجلل‌ترین مراسم، گاتاز‌ها یا مجازی را دنبال می‌کنند. طوری که دور از همه‌سببیت‌ها در این شب می‌خواهند به نوعی گوی سبقت را در میدان جشن و هم‌چشمی‌ا دیگری بربایند.

در حالی که هزینه‌های گردشگرشن در شب یلدا برای بهترین خرید دار خیلی‌ها را در آورده است، قدیمی‌ها از مراسم ساده و صمیمی دور هشتتنبی این زمان که یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

چرخ همیشه روشن یلدا



یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد بسیار یاد می‌کنند.

یلدا را به نوعی دیگر گرم می‌کرد